

شکارچی کابوس‌ها

*The
Nightmare Slayer*

فرشاد میرشکاری

سرشناسه	:	میرشکاری سرکره، فرشاد، ۱۳۶۶
عنوان و نام پدیدآور	:	شکارچی کابوس‌ها = The nightmare slavers / فرشاد میرشکاری.
مشخصات نشر	:	شیراز: کتیبه نوین، ۱۳۹۹
مشخصات ظاهری	:	۳۴۲ ص.
شابک	:	978-622-7397-20-8 : ۹۹۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیپا
موضوع	:	داستان‌های نوجوانان فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	:	Young adult fiction, Persian -- 20th century
رده‌بندی کنگره	:	PIR۸۳۶۱
رده‌بندی دیوید	:	۸۴۳/۶۲ [ج]
شماره کتابشناسی ملی	:	۷۲۷۵۶۶۸

عنوان کتاب:	شکارچی کابوس‌ها
نویسنده:	فرشاد میرشکاری سرکره
ناشر:	کتیبه نوین
تاریخ چاپ:	تابستان ۱۳۹۹
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۷۳۹۷-۲۰-۸
شمارگان:	۱۰۰۰ جلد
طراح جلد:	فرشاد میرشکاری سرکره
چاپ و صحافی:	مهر
قیمت:	۹۹۰۰۰ تومان

(تمامی حقوق برای نویسنده محفوظ است)

فهرست مطالب

صفحه	عناوین
۹	آنچه گذشت...
۱۹	فصل اول - کورسویی در اعمال دارایی
۳۳	فصل دوم - سقوط رعد
۴۳	فصل سوم - زخم ها
۶۱	فصل چهارم - دختر خورشید
۷۹	فصل پنجم - صیافت کابوس ها
۹۵	فصل ششم - نابخشودنی

- ۱۰۵ فصل هفتم - یادآوری
- ۱۲۷ فصل هشتم - نفس بهشتی
- ۱۵۳ فصل نهم - مجری عدالت
- ۱۷۱ فصل دهم - آغازی بر پایان
- ۱۸۷ فصل یازدهم - آخرین استراتژی
- ۱۹۷ فصل دوازدهم - شیوه‌های صفت
- ۲۰۹ فصل سیزدهم - یک مرد و یک پسر دولشکر
- ۲۲۳ فصل چهاردهم - لبی آخر الزمان
- ۲۳۹ فصل پانزدهم - لبریز از تاریکی
- ۲۶۳ فصل شانزدهم - مراقب پشت سرت باش!
- ۲۸۹ فصل هفدهم - معامله با مرگ

۳۰۱

فصل هجدهم - شش متحد

۳۱۹

فصل نوزدهم - جعبی پاندورا

۳۳۹

حکایت آخر

www.ketab.ir

آنچه گذشت...

رمان «بوسه‌ی خداوند» با ژانر علمی-تخیلی و درون‌مایه‌ی تراژدی در حقیقت نام یکی از رؤیاهای شفاف بسیار عمیق و زیبایی است که من سال‌ها پیش در شبی آرام تجربه کردم. وقتی ناگهان به دنیای رؤیا که شبیه فیلمی هیجان‌انگیز بود وارد شدم؛ خودم در نقش شخصیت اول داستان یافتم!

چهارشنبه سی‌ام راس سال ۲۰۳۳ میلادی. من دکتر جان گری متخصص فیزیک و مکانیک کوانتوم. همراه دکتر جین مارشال متخصص بیولوژی، زوج دانشمندی بودیم که به‌منظور انجام پروژه‌ی تحقیقاتی از کالیفرنیا به منطقه‌ای قطبی اعزام شده بودیم. ما در خانه‌ای نزدیک به شمالی‌ترین شهر ایالت آلاسکا اقامت داشتیم؛ و به مدت هجده ماه متوالی در این ناحیه‌ی ویران‌شده از زمین به کاوش و سنجش امواج خورشیدی می‌پرداختیم.

زندگی ما روال عادی خود را طی می‌کرد؛ و امیدوار بودیم تا سه روز دیگر آزمایش‌های نهایی را به پایان برسانیم و به خانه خودمان در کالیفرنیا برگردیم. آه که چقدر ساده و خوش‌خیال بودیم.

وقتی در اواسط خورشید گرفتگی، شهاب‌سنگی با نور سبز فسفری در آسمان تیره درخشید؛ و تکه‌ای نسبتاً درشت از آن در گودالی درست بغل خانه‌مان سقوط کرد؛ ساده‌لوحانه می‌پنداشتم که شانس بزرگ و خارق‌العاده به ما رو کرده. اما این‌طور نبود.